

نظام بحران، بحران تحریم، بحران تغییر



این نوشتار به بحران اقتصادی و تحریم در ایران و پی آمدهای آن می‌پردازد.

بحران حاکم، پی‌آمد و تراکم حاکمیت و مناسبات بحران است. گردباد اقتصادی اخیر و کنونی در ایران یک شبه آفریده نشده است. تنش‌های سخت اقتصادی کودتا مانند، همانند کودتای سیاسی، آنی و ضربتی نیست، ترکش‌ها و مرکز کنونی انفجار و کوبش بحران فراگیر، قلب مناسبات را نشانه

می‌گیرد، و صدای آن، دستکم، میانگین ۶ ماه زمان و زمینه می‌خواهد. تنش کنونی در جامعه، برخلاف ادعاها، به احمدی نژاد، یا حتی تمامی جناح‌های حکومتی باز نمی‌گردد؛ ایران بازار کوچکی است از جهان سرمایه در حال بحران. در ایران، با دستکاری بحران، انفجار حباب هاست که فوران گرفته است.

حاکمیت بحران

مناسبات بحران زای جهانی سرمایه، در اقتصاد وبا زدهی ایران بحرانی، فاجعه به بار آورده است. حکومتی فاجعه بار، با ایدئولوژی فاجعه بار زیرسلاح پاسداران/دلالتان، ترکیبی ویرانگر به بار آورده است. در آمد ارزی افزون بر ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش نفت، با برآوردن ۸۰ درصد درآمد، بورژوازی سوداگر و دلال را بر آن داشت تا تتمه‌ی بخش‌های تولیدی خرد و نیمه خرد و بزرگتر در تمامی بخش‌های صنعتی، کشاورزی و مالی را به ورشکستگی بکشانند. عسکراولادی‌ها، با قبضه‌ی اتاق بازرگانی با پرداخت سهم امام، دالتان‌های بازرگانی انحصاری قبیله را بیمه امام کردند. برادران سهم امام پرداز، سرداران بازنشسته‌ی دلال و تاجر سیگار و شکر و پارچه و دیگر کالاهای مصرفی و هرکالایی در انحصار، مکاران مکارم از حوزه به بازار احتکار واردات تکیه زده و وو دروازه‌ها را به روی کالاهای بنجل و یکبار مصرف چین گشودند. یارانه‌ها، هدفمندانه قلب تهی‌دستان، کارگران و کم درآمدان جامعه را هدف گرفت. طبقه و حکومت حاکم، «مهرورزانه» در کشتار جمعی «جهاد اقتصادی»، جامعه را به ویرانی کشانیدند، و با نقب بر ویرانه‌های مردم، گنجینه‌هایی از طلا و ارز می‌ریايند.

تورم، لگام گسیخته، هزینه تولید را به شدت بالا می‌برد. سرمایه گذاری داخلی و خارجی، حتی روی گاز و نفت ناشدنی گردیده و حتا چین، و توتال و مالزی و روس نیز سرمایه‌های تولیدی را رها کرده، روی گردان شده‌اند. سرمایه گذاری متوقف می‌شود. در شرایط امنیتی، نظامی، و بالابودن شدید هزینه تولید، حامل انرژی‌ها و وو هیچ تولید کننده‌ای حتی وابستگان به سپاه و زیر چنگال نظامیان و اطلاعاتی‌ها، یارای ورود به بازار رقابت‌های خارجی نیستند. چین اشغالگر، در برابر کالا، دیگر رویاروی با قاتون تحریم‌ها، به راحتی نفت و ارزی نمی‌برد. بی‌ثباتی اقتصادی با شلیک تورم، بی‌ثباتی سیاسی را چاشنی انفجار می‌شود.

یارانه‌ها را هدفمندانه، بیرق، و با فریب در برابر پرداختی ناچیز، کالاهای حیاتی را چندین برابر ساختند و قیمت نان را به ده برابر رساندند. کمتر از یک سال، ده میلیون نفر را از یارانه ناچیزی که در ماه هزینه دو کیلو گوشت را برآورده نمی‌سازد، حذف می‌کنند، یارانه‌های خرده تولید کنندگان غیرخودی را نمی‌پردازند تا خلع مالکیت شوند و ورشکسته. حاکمان، شبکه‌های مافیایی خودی را فربه‌تر می‌پرورانند و دستمزد کارگران و حقوق کارکنان را مصادره

می‌کنند، در همین سال جاری افزون بر ۴ میلیون کودک دبستانی را از تحصیل محروم کردند، در برابر پرداخت ۴۰ هزار تومان در ماه به بخشی از جامعه، بهای کالاهای حیاتی را افزون بر ۵۰ درصد رسانده‌اند و تنها ده درصد به دستمزدها افزودند تا تورمی افزون بر ۴۰ درصدی را برگردانی آنان کمرشکن کنند. قیمت گوشت به کیلویی ۲۰ هزار تومان می‌رسد و در فاصله یک هفته بین ۳ تا ۷ هزار تومان به قیمت هر کیلو افزوده می‌شود و افزایش قیمت‌ها نه روزانه که لحظه‌ای می‌شود. با دوبرابر شدن ارزش دلار، و طلا در چند روز، گردباد بحران، میلیون‌ها خانواده را به فلاکت کشانیدند. این گردباد ناگهان و شرایط کنونی، تنها، پی‌آمد طبیعی بحران سراسری اقتصاد بیماری زای سرمایه‌داری نیست، بلکه شدت و ویرانگری این چینی آن، کارکرد، ماهیت، و سیاست‌های باندهای حکومتی است.

در چنین شرایطی، با افزایش ارزش ارز خارجی، بیش و پیش از دیگر شرکا و رقبا سرمایه‌دار در ایران، بورژوازی دلال و تجار وابسته به باندها و تشکیل‌دهنده جناح‌های حکومتی سود می‌برند. این بخش از واپس‌مانده‌ترین و کثیف‌ترین بخش سرمایه‌دار، هم از بهره پایین بانک‌ها (که احمدی نژاد بر آن پای می‌فشرد و دولت‌اش با ۲۱ درصد، تا نصف تورم اعلام کرد) و هم با قدرت انحصاری واردات، از احتکار و گران‌سازی هر دم فزاینده کالاها سود می‌رباید. عسکر اولادی و رفیق دوست‌ها، محسن رضایی‌ها و دیگر دلالان و سوداگران خزیده زیر بال رهبر و حوزه و دولت، دروازه‌ها را به روی واردات گشودند، تولید کنندگان بومی را ورشکسته و چای کاران را به گدایی واداشتند و صدها هزار کارگر و خانوار میلیونی آنان را به لشکر بیکاران و آوارگان سراسر ایران پرتاب کردند. تتمه‌ی تولید کنندگان خرد سنتی و پیرامون صنایع مونتاژ و تولیدات سنتی و کمپرادور مانده سال‌های دور، ورشکسته شدند. لغو مالکیت کنندگان حاکم، از صدها هزار تولید کننده خرد و کارگاه‌ها و بخش‌ها خصوصی کوچک، در تمامی زمینه‌های تولیدی، خدماتی، درمانی، بهداشتی، آموزشی و سلب مالکیت کرد. زندگی ستاند و ثروت اندوختند و بانک گشودند و دارایی‌های کهکشانی ربودند و به کوره‌های هسته‌ای دمیدند، به یاری مافیای روس و چین و کره، سلاح‌های کشتار جمعی، برای باقی بقایی که سرانجامی جز تصویری قذافی در جام جم ندارد به رخ کشیدند و در برابر رهبر به رژه نهادند. میلیون‌ها کارگر با دستمزد ماهیانه ۲۰۲۰ هزار تومان و حقوق بگیران با حقوق ثابت، به شدت از پای در می‌آیند، تورم نزدیک به ۴۰٪ با قدرت خریدی هر دم کاهش یافته و پول بی اعتبار در بی اعتباری مشروعیت شان به کاه تبدیل شد. نقدینگی با رویکرد به ارز و طلا پناه جو شد و سکه از ۵۰۰ هزار تومان در شش ماهه به یک میلیون، و دلار از ۱۰۰۰ تومان به ۲۰۰۰ تومان بیش از همه سبد خانواده‌ها را تهی ساخت.

حکومت برای پرداخت‌های جاری ذخیره‌های خود را هزینه‌گذارده. در آمد ارزی کاهش بیشتری می‌یابد و به دوش طبعه کارگر و همه‌ی آنانی که دستمزد و درآمدی ثابت داشتند، در شتاب فزاینده‌ی تورم، به تنگنا افتادند و همچون قربانیانی در مسلخ خدایان، به سود مناسباتی جنایت‌بار به خاک سپاه می‌نشینند.

تورم زایی حکومتی به فرمان دولت

در یک آن، کلید دیگری زده شد و قیمت دلار ۱۰۰۰ تومانی را رسماً به ۱۱۵۰ تومان اعلام کردند، یعنی ۱۵٪ سود برای رژیم. این کلید شلیک بود و تورم آفرید. قیمت‌ها به ناگهان بالا رفت.

شایعه‌ی برآوردن پرداخت یارانه‌ها را اتاق فکر تابناک، رقیب احمدی نژاد در نوشته‌ای کارشناسانه ثابت کرد که چگونه در روزهای پرداخت دستمزد و حقوق و یارانه‌ها، نرخ ارز ناگهان بالا می‌رود. «هر ماه در فاصله بین ۲۵ تا ۵ به مدت سه تا چهار روز، نرخ ارز صعود غیر منطقی را تجربه می‌کند و این محلی برای تأمین نقدینگی و کاهش وجه رایج موجود در بازار است که هم از این راه، از شکل‌گیری تورم جهنده جلوگیری کرده و هم ریال کافی برای تأمین

یارانه نقدی را - که ماهانه نزدیک به سه هزار میلیارد تومان (۳۰ هزار میلیارد ریال) می‌رسد، در اختیار بانک مرکزی می‌گذارد.» [1] [1]

و «وجود ابهامات در بودجه سال ۹۰ دولت در کنار تحقق نیافتن درآمدهای هدفمند کردن یارانه‌ها، این پرسش را برای نمایندگان مجلس درست است که دولت به ویژه در سه ماه گذشته، از کدام ردیف بودجه‌ای، اقدام به جابجایی برای تأمین هزینه یارانه نقدی مردم کرده است؟!»

نقدینه های سرگردان!

به‌پیشنهاد کارشناسان اقتصادی، برای جمع‌آوری نقدینه‌های انباشته شده در دست سوداگران خصوصی و غیرخودی و نیز موجودی‌های خرد و کلان در جامعه، نه به هدف جهت‌دادن به روند تولید، بلکه به سود رانت‌خواران حکومتی و برآوردن بودجه های جاری و نه برای تورم زدایی، افزایش نرخ بهره را پیشنهاد دادند؛ باند احمدی نژاد، مخالفت کرد. در حالیکه تورم به بیان کارگزاران حکومتی، افزون بر ۳۰ درصد شتاب گرفته، نرخ بهره ۱۷ درصدی هیچ جاذبه‌ای نداشت. کمتر کسی حاضر می‌شد پس‌انداز و موجودی هرچند اندک خود را به حکومت بسپارد، و پس از مدتی با قدرت خرید بسیار ذوب شده، پول بی ارزشی را پس گیرد. این تن ناسپاری، بیش از همه، بیانگر بی اعتمادی حاکمیت و به آینده و حال حاکمیت است. در این بی اعتمادی به حکومت و بازار و مدیریت اش، نقدینه‌ها، سپرده‌های بانک‌ها نشد، و سیل وار به سوی خرید ارز و سپس طلا کشانیده شد. گشایش ال‌سی برای جلب نظر بورژوازی دلال و بازار، خودی های باندهای حکومتی را اعتبار می دهد، تا در تجارت و احتکار بدون در دست داشتن ارز معتبر زانو بمانند. نقدینگی «سرگردان»، مترکم در دست بازار و سران باندهای حکومتی و سرداران دلالان مالی و سپاه، پناهگاهی امن می‌جستند. شمش و سکه‌های طلا و ارزهای غربی، بسترهای امن و طلایی‌اشان شد. در این بازار سودایی بیماری ز، سودی نجومی در یک لحظه و ثانیه، با خرید ارز و طلا، افزون بر ۱۳۰ درصد سود بردند و به بهره‌ی ۲۰ درصدی بانک‌ها پوزخند زدند.

دلال های دولتی در بازار ارز به آشکارا و بیش از پیش هویدا شدند تا در این «جهاد اقتصادی» کارگران و زحمتکشان را به شهادت برسانند.

محمدرضا خباز، سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی نیز در رقابت با باند احمدی نژاد، می‌گوید: «در قانون ۵ ساله چهارم، دولت را موظف کردیم که سال به سال نقدینگی دست بخش خصوصی را ساماندهی و جهت دهی کند. در آغاز دولت احمدی نژاد نقدینگی دست بخش خصوصی ۷۰ هزار میلیارد تومان بود که باید آنرا ساماندهی می کردند اما نه تنها نکردند که مقدار آن ۵ برابر شده و حدود ۳۲۰ هزار میلیارد تومان پول در اختیار بخش خصوصی است.» [2]

نماینده باند رهبری - لاریجانی در مجلس اسلامی، همراه با اعتراف ۳۰ درصدی تورم، تنها هدفمندی یارانه‌ها را سبب ساز توفان بحران می‌شمارد: «از همان ابتدا می‌گفتیم هدفمند کردن یارانه‌ها حدود ۳۰ درصد تورم بوجود خواهد آورد و باید این تورم را هم پذیرفت ولی بتدریج که طرح هدفمندی به سالهای آخرش برسد شاهد ایجاد تثبیت قیمت‌ها خواهیم بود» [3] ، «قرار بود دولت نقدینگی را مهار کند، اما نه تنها این کار را نکردند بلکه نقدینگی به بیش از سه برابر یعنی حدود ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرد.»

رئیس بانک مرکزی، بهمنی برای افزایش سه درصدی بهره سپرده‌ها با احمدی نژاد گلاویز شد، و احمدی با یک دندگی به سود باند خویش، لجاجت کرد. مدعی مدیریت جهانی، در کلان روستای بازار و میدانی های حاکم بر ایران، به شدت پای در گل مانده است. از پیش هم پیدا بود که «مهندسین» هندسه ندیده، اگر مدرکی در دست،

مدرکشان کپی مرحوم «ترکان» بود یا «رحیمی» دستیار احمدی نژاد. اینان، در مهندسی اقتصاد، قصار آیت‌الله خمینی را زیر لب زمزمه می‌کردند و به او رحمت می‌فرستادند که تا گردن در مرداب «اقتصاد» مربوطه فرورفته اند.

کاربرد تحریم

دیگر همانند گذشته، ارز و طلا در برابر نفت وارد نمی‌شود. گلوگاه ارزی رژیم بسته شده است. با تحریم طلا و الماس و بانک‌ها به ویژه بانک مرکزی و صادرات و تجارت و نیز تحریم نفت و فرآورده‌های نفتی، قدرت مانور و ره‌یافت‌های حکومتی بسته می‌شود. ارزی برای رقابت با ارزهای موجود در دست غیردولتی‌ها نیست. باید به هرگونه دلارهای فروخته را بازپس گیرند. تک‌نرخی کردن ارز، بازستانی ارزهای گران فروخته شده به ارزان است! چیزی که اگر ناشدنی، دستکم بسیار دشوار است. عامل روانی تحریم‌ها کشش به سوی تبدیل نقدینگی پول «ملی» که مانند قالب یخ ذوب می‌شود، بیمه‌ای برای نقدینه‌ها و موجودی‌ها شد. برای راه نجات، باید کالایی یافت، نه تنها ناکاهنده، بلکه افزوده ارزش باشد. طلا، ارز خارجی، مسکن و زمین و عتیقه‌جات هر چه می‌خواهد باشد، فقط تومان جمهوری اسلامی نباشد. کالای سرمایه‌ای یا سرمایه‌کالایی، گزینه‌ای برای نقدینه‌ها، بازار بورس و قمار تهران، نا مطمئن تر از حکومت و وعده‌هایش.

افزایش بهای دلار و طلا به این گونه شگفت‌آور، به دو عامل دیگر تحریم‌ها و عامل روانی نیز بستگی داشت.

تک‌نرخی تقلایی در بن بست

محمود بهمنی، رئیس بانک مرکزی، در حالی بهای ارز تک‌نرخ را ۱۲۳۸ تومان اعلام کرد که نرخ دلار به ۲۰۰۰ تومان رسیده بود و کمتر فروشنده‌ای به فروش ارز دست زد. روز شنبه (۸ بهمن) ۲۸ ژانویه، تمام سیستم بانکی باید به این اعلام عمل کند. سرانجام نرخ دلار را ۱۲۳۸ تومان اعلام کردند- نرخ که به ظاهر بر پایه تفاوت نرخ تورم ۳ درصدی در آمریکا و ۲۱ درصدی در ایران محاسبه شده است. تفاوت میانگین تورم ۱۸ درصدی، مرز ۱۲۳۸ تومان، فریب و نیز خودفریبی بیش نیست، زیرا که نرخ تورم در ایران، نه ۲۱ درصد، که افزون بر ۳۰ درصد به اعتراف کارگزاران حکومتی شتابنده پیش می‌رود، یا به بیان دیگر، بر پایه‌ی اعتراف نماینده رهبری در مجلس، همان دلار ۲۰۰۰ تومانی. صرافی‌ها و مراکز مخفی و آشکار، دلان دولتی و کارگزاران حکومتی، نخستین کسانی‌اند که بیانیه‌ی تک‌نرخ را به سوی صادر کنندگانش باز می‌گردانند. هجوم به بانک‌های باجه بسته و صرافی‌های ویتترین خالی با تابلوهای **ارز برای عرضه موجود نیست**، در نخستین روز و روزهای آینده، شکست سیاست تک‌نرخ ارز را به نمایش می‌گذارند.

رژیم همانند کشتی شکسته‌ای بر لبه‌ی گرداب، کژ و مژ در نوسان، مدعی‌است که دلار و طلا و ذخیره‌ها بسیارند! در کوتاه مدت با تک‌نرخه کردن ارز، به مهار گذرای افزایش نرخ ارز و طلا و نیز نه به کاهش فلاکت بار ارزش پول داخلی دست می‌یابد. حکومت نابسامان، در بازار نابسامان، با بادهایی که کاشته، جز توفان بحران‌های اقتصادی-سیاسی چیز دیگری درو نخواهد کرد.

در بازار کالایی، عرضه و تقاضا تعیین‌کننده قیمت‌هاست. کلان نقدینه داران، به پشتوانه نقدینه‌های کهکشانی سرگردان و انباشه شده‌ی خویش، و هر فرد دارای کمی موجودی، نه به سوی بانک‌ها برای بهره ۲۱درصدی، که به سوی بازار به تقاضا برای خرید ارزی که عرضه نمی‌شود هجوم می‌آورند. عدم پاسخگویی برای

عرضه‌ی ارز پرتقاضا، سبب گرانی این کالا می‌شود. تک نرخی کردن ارز مانند دیگر گریزگاه‌های رژیم به بن بست، پایان می‌گیرد.

ارز نیز همانند کالا باید تولید شود، این ارز هرآینه نه ارزان‌تر که گران‌تر تمام می‌شود. این کالای دارای ارزش، برای ارزش مبادله، باید از سرچشمه‌ای آفریده شود، به بازار آید و در داد و ستدهای کالایی در برابر کالای هم ارز خویش، برابر نهاده شود. این کالا، در ایران به طور عمده باید از فروش نفت به دست آید. در حالی که گلوگاه‌های بانکی و مالی و فروش نفت و فرآورده‌های نفتی با اعلام تحریم بسته می‌شود، جز داد و ستدهای تهاتری و پایاپای در برابر کالاهای بنجل چینی و یا دیگر کالاهای مصرفی و با هزینه‌های گزافتر که به ضرورت باید وارد شود، چه راهی می‌ماند! ارز خارجی، کالای مورد نیاز تولید کنندگان و سوداگران و برآوردن نیازهای تمامی بخش‌های اجتماعی، در میان نیست. در حالیکه صندوق ذخیره تهی است و هیچ بانکی در جهان وامی نمی‌پردازد و دارایی‌های به غارت برده شده سران حکومتی را بلوکه کرده‌اند، نفتی نیز در برابر پرداخت ارز، خریده نمی‌شود، پس ارزی نیز، واریز و منتقل نمی‌شود.

شرکا و مشتریان حراج هستنی جامعه با سیاست تحریم، یکی در پی دیگری به سوی بازارهای دیگر روی می‌آورند. حکومت آفریقای جنوبی یار ایران اعلام پیوستن به تحریم نفت را بررسی می‌کند. 25 درصد نفت آفریقای جنوبی از ایران برآورده می‌شود و این کشور که شرکت «ساسول» آن در پروژه پتروشیمی ۹۰۰ میلیون دلاری ۵۰٪ و نیز زیر نام «ام تی ان» گروه تلفن همراه، شریک ایران است در حال فاصله گیری است. بورژوازی حاکم در چین در سال ۲۰۱۱ پنهانی که به بازارهای دیگر روی آورده بود و هم دست در ربایش سودمافوق در ایران. دست بالا را داشت و گاهی در مجامع دولت‌ها، رای به سود حکومتیان می‌داد، از جمله به غربستان روی نموده است. روسیه از این موهبت ولایی/الهی، به میمنت، در کرملین ضیافتی تزارگونه بر پا و اسمیرنوف طلایی به جام‌های پیروزی می‌ریزد. بازار نفت و گاز روسیه بی رقیب تر در اروپای سرد و بحرانی، رونق بیشتری می‌یابد.

محاصره و تحریم یا در «خیبر و بدر»!

بهره ۵۰ در صد کمتر از نرخ تورم هر دم فزاینده، یعنی تبدیل پول داخلی به کالایی کم ارزش و بی اعتبار. وام گیرندگان وابسته به باندها با برخوردار از بهره‌ی پایین، سود این سیاست را به بانک‌های خود سرازیر می‌کنند. «شعب ابی‌طالب نیست بدر و احد است.» [3] این قصار خامنه‌ای است در برابر صحابه‌ای که گفته بود، شرایط گریز و پناه بردن به دره ابی طالب است، و پذیرفتن تحریم مکیان که با بیانیه‌ای بر دیوار کعبه هرگونه داد و ستد و رابطه با خانواده محمد را تحریم و فرمان داده بودند. این را محمود بهمنی، رئیس کل بانک مرکزی گفته بود که ایران «دو سال در شعب ابی‌طالب گرفتار» خواهد بود. و رهبر، این ابراز کارگزار خویش را مردود شمرد و گفت جمهوری اسلامی در شرایط «بدر و خیبر» است. بدر و خیبر، روزگار گریز از محاصره به مدینه است، با پیوستن سلاح به دستانی برای بستن راه و تاراج کاروان، برای قدرت سیاسی و اقتصادی و تجهیز برای هجوم به عربستان و دیگر سرزمین‌ها.

خیبر، نماد غارت و چپاول و کشتار ساکنین خیبر و ویرانی این آبادی و مصادره برای بسیج و نیروی بیشتر با اسب و سلاح آن روز و موشک و هزینه‌ی بمب‌هسته‌ای و موشک‌های امروز. بدر، بستن تنگه‌ها و تنگ‌راه‌ها را تداعی می‌کند و غرشی بی روح از درون بیت، به روحیه‌باختگان. نامه‌ی سرداران سپاه، بوی الرحمن را در «شعب

http://www.tebyan.net/politics_social/politics/domestic_policy/2012/1/10/194448.html ۲

با فتح خیبر، «ثروت عظیمی در اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار گرفت، به گونه‌ای که پس از آن، اوضاع مادی مدینه کاملاً تغییر کرد؛ اصحاب صُقه دارای خانه و امکانات شدند، سپاه پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله دارای زره و اسب و امکانات شدند»

ابومجتبی «بازتاب داد. تنها احمدی می‌تواند در چشمانت بنگرند و بگوید: «به عنوان مطلع می‌گویم هیچ مشکلی در اقتصاد کشور وجود ندارد و ما از ثبات اقتصادی برخورداریم.» [4]

هزینه ای در پی آمد

روی کرد به جنگ و برقراری حکومت نظامی رسمی و میلیتاریسم کامل حکومت اسلامی «کره شمالی».

اوج یابی نارضایتی و خطر خیزش داخلی و انفجار اجتماعی.

شدت یابی ستیز گرگ ها در سوز سرمای زمستانی.

با کاهش ورودی (Input) یعنی کاهش ارز و طلا در ذخیره، و بالا رفتن هزینه‌ها- خروجی (output)، قادر نبودن رقابت در برابر کالاهای مصرفی، قادر نبودن به پرداخت دستمزدها و حقوق و هزینه های جاری، گرانی سرسام آور و کمیابی کالاهای ضروری، رکود تورمی و اوج فلاکت و ویرانی، از جمله چالش هایی است که هرآینه فزاینده هجوم آور می شود.

حاکمیت از واردات و پشتیبانی از واردات و صادرات، ناتوان مانده و بازار سرمایه مالی، تجاری، کشاورزی و تولیدی، در رکودی مرگ آور فرو می رود. ادعاهای سران حکومتی مبتنی بر سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی سرمایه گذاری، موهوم و فریبکارانه است. نمونه زیر، گواهی است بر این واقعیت:

کاهش تولیدات کشاورزی به گونه‌ای چشمگیر، در سال گذشته نمایانگر نابودی تولیدات کشاورزی است. تولید گندم از ۲۵ میلیون تن به ۱۲ میلیون تن، ذرت از ۳۱۵ هزار تن به ۲۵۰ هزار تن، چای از ۱۶۵ هزار تن به ۲۷ هزار تن رسید و این نمونه «مشتی از خروار» است. در آمد نفت کاهش یافت و کالاهای کمتری وارد شد در نتیجه کمبود ارزی، در پی‌آمد کاهش این سرچشمه ی افزون بر ۸۰ درصدی درآمد است. کاهش هفتصد هزار بشکه در روز از ظرفیت کل ۳ میلیون و پانصد هزار بشکه، کاهش ۲۰ درصدی را نشان می‌دهد و برای اقتصاد انگلی، غیرمولد، مصرفی و تک پایه‌ای تکیه داده به ستون لرزان بشکه ها با رقبایی همانند عربستان و روسیه و عراق ووو.

حکومت اسلامی، کاهش واردات را پی‌آمد سیاست‌های توازنی (صادرات و واردت) خود وانمود می‌کند. به آمارهای گمرک با وجود افزون بر صدها پایانه و اسکله سپاه و خصوصی وابسته به باندهای «برداران قاچاقچی» حکومت نیر اعتمادی نیست. عسگر اولادی این هیولای مخوف بازار، دروازه‌ها را گشود ازدهای چین بیش از دیگر ملخ های آدمخوار بر سینه‌ی جامعه نشست.

در سربالایی یکدیگر را دندان می‌گیرند

احمد توکلی، از رهبران مهدویون سنتی و بازار، در ستیز باندها، مقصر را دولت - و نه حکومت - می‌شناساند: «هیچ دولتی ارزش پول ملی اش را وجه المصالحه کسب درآمد برای اداره مخارج دولت نمی‌کند» [5]. در هراس از فروپاشی حکومت می‌گوید «اگر به سرعت به داد اقتصاد نرسیم وضع موجود بازار ارز و طلا کشور را به ورشکستگی می‌کشاند ... من نمی‌توانم در این موضوع روشن صحبت کنم به نظر من صرفا مسئله بی‌عقلی دولت در کار نیست بلکه اهداف و مقاصد دیگری در کار است.» و خواهان دخالت وزارت اطلاعاتش می‌شود تا «حامل هاله نور» و باندش را که سران انحراف نام گرفته اند، را زیر نظر قرار دهد.

[4] <http://www.khabaronline.ir/detail/195806/>

[5] احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی / <http://www.tabnak.ir/fa/news/221879>

حسین شریعتمداری نماینده رهبرسیدعلی خامنه‌ای، در روزنامه کیهان، دولت احمدی نژاد و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را به همدستی با آمریکا و غرب متهم می‌کند که به منظور «افزایش تأثیر تحریم‌ها بر ایران» مأموریت دارند.

"افزایش بی رویه و جهشی قیمت سکه و دلار پروژه‌ای هماهنگ با تحریم نفتی ایران از سوی اتحادیه اروپا است".^[6] ه [6] بازجوی اوین، در ادامه نوشته است که این افراد "متوهم هستند و شرایط کنونی کشور را با دوران شعب ابی‌طالب مقایسه کرده و راه برون رفت از آن را، گشودن باب مذاکره با آمریکا می‌دانند".

به نوشته نماینده ولی فقیه در نهاد تبلیغاتی کیهان، "آن‌ها به همین منظور در داخل کشور به ایجاد یک فضای کاذب از افزایش قیمت‌ها دست زده‌اند تا سپس ادعا کنند این افزایش جهشی قیمت‌ها پی آمد تحریم‌هاست". به هر روی در این بازار آشفته تاراج، دولت سرمایه در ایران، به اعتراف احمدی نژاد «دولت ۴۵ میلیارد دلار ارز فروخته است.»^[8] با این فرض، با افزایش دستکم میانگینی نزدیک به ۳۰۰ تومان به قیمت هر دلار، (سیزده هزار و پانصد میلیارد تومان) سود این بازار کثیف قاچاق دولتی سر به آسمان می‌زند.

کیهان ولی فقیه به قلم نماینده اش زیر عنوان «چه کسی تحریم‌ها را بزک می‌کند؟» نوشت:

«پروژه ای هماهنگ با تحریم نفتی ایران از سوی اتحادیه اروپا بوده است و جریانی همسو با اصحاب فتنه که چندان هم ناشناخته نیست با افزایش مصنوعی بهای سکه و دلار و نهایتاً افزایش پرشتاب قیمت سایر کالاها، در تلاش بوده است تا آثار تحریم نفتی جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا و سپس اتحادیه اروپا را سنگین و پراسیب جلوه دهد».

سایت «رها پرس» وابسته به تیم احمدی‌نژاد، یک روز بعد در ششم بهمن، حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه را «پیرمرد»، «بی‌شریعت» و «منحرف» خواند و روزنامه کیهان خامنه‌ای را، روزنامه‌ای «چلاق»، «خسته» و «امنیتی» نامید.

نماینده خامنه‌ای در کیهان، باند رقیب به رهبری احمدی نژاد را به آشکارا «مأمور» آمریکا نامیده، اتهامی که تا کنون به وسیله آن، صدها نفر را به چوبه‌های دار سپرده اند- و می‌پرسد:

«آیا افزایش غیرطبیعی و پرشتاب بهای سکه و دلار که افزایش قیمت سایر کالاها و خدمات را از چند هفته قبل و مخصوصاً طی چند روز گذشته در پی داشته است، همان مأموریت نیست؟ اگر هست - که هست- این مأموریت را چه کسانی و یا کدام جریان‌ات بر عهده گرفته و عملیاتی کرده اند؟! پاسخ این سوال چندان دشوار نیست. چه کسانی شرایط کنونی کشور را با دوران شعب ابیطالب مقایسه می‌کردند؟ و راه برون رفت را در گشودن باب مذاکره با آمریکا می‌دانستند؟! که با خروش مقتدرانه حضرت آقا روبرو شدند.»^[7]

دو انتخابات پیش روی این شکاف‌ها و گازگرفتن‌ها را شدت می‌بخشد. درگیری‌های درونی باندها، شتاب بخش خیزش‌های اجتماعی است. وبلاگ‌های باند احمدی‌نژاد، غیرمستقیم، سپاهیان رقیب را عامل اصلی آشفتگی در بازار سکه و ارز معرفی کرد. این وبلاگ‌ها، آتارشی در بازار سکه طلا و ارز را با قاچاق «برادران قاچاقچی» احمدی نژاد، این سرداران سپاه رقیب در پیوند دانسته و افزوده است که ۹۰ درصد از ۲۰ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد شده را به ایران به دست ارگان سرکوبگر نظامی اقتصادی می‌شناساند.

[6] ه حسین شریعتمداری، روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۵-۱-۲۰۱۱ .
[7] ۶ حسین شریعتمداری، کیهان، چهارشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۰- شماره 20127 .

وبلاگ «سوپر انحرافی» می نویسد: «این ارگان پول‌های حاصل از فروش کالاهای قاچاق را به بانک‌ها سپرده و به دولت فشار آورده که نرخ سود سپرده‌های بانکی را افزایش دهد.» [8]

ستیز جناح- باندها، در آستانه‌ی انتخابات مجلس اسلامی، به اوج خود رسیده است. سه نیروی اصلی، روحانیت به رهبری خامنه‌ای، باند احمدی نژاد و سرداران سپاه در خاکریز پیشا انتخابات ریاست جمهوری به دریدن یکدیگر ایستاده اند. دو باند روحانیت و سرداران سپاه، به قوه‌ی مجریه سرمایه گرفتار بحران، به رهبری احمدی نژاد، حمله ور شده‌اند. با به گوشه رینگ راندن باند مشایبی- احمدی نژاد، هرچند پرهزینه، با دلالی مؤتلفه و بازار، نزد هاشمی رفسنجانی، باند لاریجانی‌ها، هم اکنون سرجنبان شده‌اند و ستیز گریزها، تا فروپاشی، همچنان بازتولید می‌شود.

عوامل بیرونی

بحران در سوریه، و فروپاشی قدرت پایگاه و هم پیمان اصلی و شاهراه نظامی، اقتصادی، ترور آفرینی، قاچاق حکومت اسلامی در منطقه، بحران در عراق و امکان فروپاشی دولت مالکی، سودجویی روسیه در این تحریم‌ها که نفت و گاز خود را به ویژه به ترکیه و اروپا گرانتر می‌فروشد، بالاگرفتن اختلاف با هم پیمانانی همانند ترکیه و عراق و از جمله عوامل بیرونی‌ای هستند که توفان بحران‌ها را کوبنده تر می‌سازند. تحریم خرید ۵۰ هزار بشکه از سوی ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، روی آوری هندوستان، چین و ژاپن، کره جنوبی و وو نیز به بازار دیگر تولیدگران نفت، سرچشمه حیاتی، اقتصادی و تسلیحاتی حکومت را به محاصره گرفته است. شدت یابی تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، شرایط بحران را انفجاری‌تر می‌گرداند. به ویژه هرگونه توسعه و بهره برداری از میدان‌ها گازی و نفتی و معادن، حمل و نقل هوایی و دریایی و زمینی، جابجایی مهمات و تامین سلاح، ایجاد تنگنا در پیشبرد برنامه‌های غنی سازی و دستیابی به سلاح هسته‌ای، بازماندن از ترمیم و بازسازی و تامین و تجهیز ماشین جنگی خود و حزب الله و تروریسم و وو را شدت می‌بخشند. این شرایط، اعتراض خفته و به ظاهر در رکود را ملتهب می‌کند.

جام زهری دیگر!

تحریم‌ها هرچند نه تعیین کننده، به هرروی کاتالیزاتور انفجار اعتراض و خیزش‌های اجتماعی می‌شوند. پروژه تحریم در بر بستر تراکم سی و سه ساله ی کارکرد این حکومت و مناسبات مزمن و دیرینه‌ی طبقاتی، به تغییر انجامیده است. در آفریقای جنوبی، عراق، لیبی، برمه هم اکنون و سوریه در راه، نمونه‌های چنین تجربه ای است. روند فروپاشی، در ایران نیز شتاب گرفته است. غرب و آمریکا تا جام زهر پیش می‌روند. همانگونه که امام کاریسما ناچار شد. اما اتوریته خمینی فروپاشی و انفجار را مهار کرد. زمانی که دیگر قدرت بسیج و لژستیک و توان گسیل سوخت انسانی توپ‌ها را نداشت، جام زهر را نوشید و کشتار جمعی زندانیان سیاسی را فرمان داد. برای این امام، اما بازگشت به دوران بسیج جنگی ۸ ساله با هزار امام و خدای امام، ناشدنی است- هرچند ۱۵۰۰ امضا که نه ۱۵ میلیون امضا جعلی و حقیقی «فداییان»، این اینارگران کاغذی را روی کاغذ بیاروند. با این اینارگران بازنشسته و کاغذی، و مجازی نمی‌توان از فروپاشی کرکس‌ها، حتا با ضیافت هزاران جنازه، جان پناهی ساخت. استحاله ناممکن است. حکومت اسلامی به سوی حکومت اسلامی «کره‌ی شمالی» مسلح به بمب‌های هسته ای چشم دوخته است دخیل بستن بر مرقد امامزاده‌های پنهان در فوردوی قم و نطنز، رؤیای پاسداران و ولی فقیه را هرگز بیمه نمی‌کند.

تحریم‌ها حتی با نوشیدن جام زهر اگر ولی فقیه عمری به درازای سال دیگر باشد، دنبالچه و پی آمدها دارد. تومار تحریم، از تعطیلی برنامه‌های هسته‌ای آغاز و به پذیرش قطعنامه‌ها و موازین سازمان ملل در همه زمینه‌ها، از جمله به رسمیت شناختن اسراییل، یا دستکم به رسمیت شناختن امنیت این کشور، پرهیز از تروریسم و تجهیز حزب‌الله، دست برداشتن از گسترش پروژه‌های موشک‌های کشتار جمعی، نظارت نمایندگان کشورهای غربی، عدم دخالت در عراق و افغانستان و لبنان و آفریقا و آمریکای لاتین و پذیرش هژمونی ترکیه در خاور میانه، و پروژه‌های خاورمیانه و ترسیم سرمایه جهانی در خاورمیانه و شمال آفریقا، عدم دخالت در کشورهای نظیر نیجریه، که به سود بازار نفت، «بوکو حرام» (خواندن کتابی جز قرآن حرام) به آشوبش کشانید و... ادامه می‌یابد. این شرایط، و کاتالیزاتور تحریم، با وجود متراکم بستر مادی در درون جامعه، خیزش دوباره با پتانسیلی متراکم تر، و گسترده تر در برگیرنده لایه‌های پایینی، کارگری و سراسری را حتمی می‌سازد. این بار از پیرامون کلان شهرها، روستاها از ریشه‌های جامعه، نیز اعتراض فرا می‌روید و بر می‌آشوبد. لایه‌های میانی به شدت لغو مالکیت شده، میلیون‌ها بیکار و افزون بر ۱۰ میلیون جوان، فلاکت زدگان، تحقیر شده‌گان و به ژرف پرتاب شدگان، به میدان می‌آیند. تحریم گران، با آینده نگری، مهار این خیزش را با گزینه‌های خود تدارک می‌بینند.

گسیل ناوهای اتمی و جنگی به خلیج فارس، یک پیام دارد، روند جایجایی جمهوری اسلامی نه به شیوه عراق، که بیشتر الگویی مناسب را به ویژه در پی عراق و لیبی و سوریه کلید خورده است. اما برخلاف هیاهوی جارچیان صلح حکومت اسلامی با دولت‌های امپراتوری سرمایه، تا پیشنهاد جام زهر، وعده مصونیت و شرکت بخشی از باندها، سهمی در استبداد جایگزین، این روند تا پس از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا ادامه دارد. در صورت حذف نیروی «سوم»، یعنی حکومت شونندگان و طبقه کارگر در تعیین سرنوشت خویش، روند چانه زنی و کیش مات، به درازا می‌کشد. جایگزینی که به شکل منطقه‌ای از بدنه‌های حکومتی و جناح‌هایی از حکومت اسلامی، تا سلطنت طلبان و جمهوری خواهان و گستره بورژوازی و حذف کارگران و پتانسیل انقلابی در جامعه هرگز آسان نیست و نه به اراده‌ی عظیم‌ترین نیروهای سرکوبگر و استثمار.

حلقه استکهم

عباس منصوران

۲۸ ژانویه ۲۰۱۲ / ۸ بهمن ۱۳۹۰

a.mansouran@gmail.com
